

بررسی مقایسه‌ای: موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیتی

(مطالعه موردی: زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳)

احمد بخارایی^۱

بهجت یزدخواستی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۵

چکیده

ریشه اصلی نظریه‌های جنسیتی، سلطه مردانه است و شناخت عناصر واقعی و نمادین خشونت مردان در فضای یک جامعه به‌طور خاص و نیز عناصر نمادین خشونت‌پذیری زنان و ترسیم سلسله‌مراتب ارزش‌ها در آن فضای اجتماعی برای تحلیل نابرابری جنسیتی اهمیت دارد. در این پژوهش علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای، براساس نظریه‌های چافتز، بوردیو و هریسون، تأثیر سه متغیر مستقل گرایش به ایدئولوژی مردسالاری، فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای اعتقادی قالبی بر متغیر وابسته نابرابری جنسیتی (نابرابری زن و همسرش در سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین) بین ۴۵۵ زن متأهل در هفت منطقه شهر تهران بررسی شد. جامعه نمونه پژوهش از زنان طبقه‌های بالا، متوسط و پایین با استفاده از روش پیمایشی و روش پرسش‌نامه به‌صورت پانل (گروهی) و مقایسه‌ای در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ انتخاب شد. براساس نتایج پیمایش‌ها، بین متغیرهای باورهای اعتقادی قالبی، سطح تحصیلات زن و درآمد ماهانه خانواده با نابرابری جنسیتی ارتباط قوی وجود دارد (متغیر اول، هم‌راستا و دو متغیر دیگر برعکس آن). همچنین دو متغیر مستقل دیگر یعنی گرایش به ایدئولوژی مردسالاری و جامعه‌پذیری جنسیتی نیز با نابرابری جنسیتی همبستگی دارند. در تحلیل مسیر مشخص شد که متغیرهای باورهای اعتقادی قالبی و تحصیلات و درآمد از متغیرهای بیرونی و اصلی و دو متغیر ایدئولوژی مردسالارانه و جامعه‌پذیری جنسیتی از متغیرهای واسطه هستند. بنابراین در پژوهش دوم و پس از گذشت چهار سال از پژوهش اول مشخص شد که پذیرش نابرابری جنسیتی و نیز اندازه گرایش‌های جنسیتی روند کاهشی داشته است.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی مردسالارانه، باورهای اعتقادی، زنان، عدالت جنسیتی، نابرابری جنسیتی.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، bokharai@se.pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، b.yazdkasti@ltr.ui.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

در جوامع انسانی، فرهنگ‌ها و الگوهای رفتاری همچون الگوهای جنسیتی در یک واقعیت تمام‌عیار^۱ جلوه‌گر می‌شوند. این واقعیت تمام‌عیار با جایگاه برتر و ویژه در میان واقعیت‌های متعدد زندگی اجتماعی، «زندگانی روزمره» نام دارد. زندگانی روزمره تأثیری عمیق بر آگاهی تحمیل می‌کند. تفاوت میان مردم، به دو نوع تأثیرپذیری وابسته است: ۱. پیش از فهم، ۲. در مسیر فهم؛ که در شماره یک تسلیم و در دومی، تعامل نقش اساسی دارد. واقعیت زندگانی روزمره به صورت دنیایی مشترک در ذهنمان خودنمایی می‌کند یعنی دنیایی که ما با دیگران در آن شریک هستیم. این ذهنیت مشترک متقابل^۲، زندگانی روزمره را از واقعیت‌های دیگر متمایز می‌کند که از آنها آگاهییم (برگر، ۱۳۷۵: ۳۸). از سوی دیگر جامعه دو جنبه عینی و ذهنی دارد. درونی‌شدن واقعیات زندگانی روزمره، با وجود ذهنی جامعه ارتباط دارد. به نظر می‌رسد بخشی از زندگانی روزمره در آگاهی باقی می‌ماند و تجربه‌های باقیمانده ته‌نشین می‌شوند. این رسوب، زمانی «اجتماعی» قلمداد می‌شود که با گونه‌ای از «نظام علامتی»^۳ در وجود عینی جامعه، تجلی یابد. در این میان، زبان و الگوهای رفتاری از جمله مخازنی برای حفظ انبوه ته‌نشین‌های جمعی‌اند و معانی نهادی نیز در جریان انتقال از نسلی به نسل دیگر، برای سهولت در حفظ و اجرا، به تدریج ساده می‌شوند تا محتوای همان ته‌نشین‌ها را بازتولید کنند. معانی نهادی در حوزه رسوب‌ها، ویژگی بسترسازی و عامیانه‌بودن دارد. با وجود رسوب‌ها و معانی نهادی، رفتارها نیز نهادی و در پی آن، نقش‌ها نیز ویژگی‌های شاخص می‌یابند. بنابراین نقش‌ها نمایانگر نظم نهادی هستند و از این‌جاست که نقش‌های جنسیتی نیز در نقش‌نمایش‌گران نظم نهادی، به صحنه می‌آیند.

باورهای قالبی موجود در یک جامعه درخصوص ویژگی‌ها، شرایط، نقاط ضعف و قوت زن و مرد با ایدئولوژی مردسالاری ممکن است با فرایند جامعه‌پذیری جنسیت، همواره در حال تولید و بازتولید شدن باشد که دربردارنده مفهوم برتری و غلبه مردان است و می‌کوشد که زنان را به رفتارهای خدماتی برای مردان، مقید کند. پی‌یر بوردیو^۴ معتقد است که سلطه‌گران اعم از گروه‌ها، قوم‌ها و جنس‌ها، ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. مردها در ساختاری

1. Par excellence
2. Intersubjectivity
3. Sign system
4. Pierre Bourdieu

سلطه‌ای با ویژگی‌های خشونت بدنی و نمادین مردانه همچین با سوءاستفاده از ناآگاهی زنان و حمایت نهادها مانند خانواده، کلیسا، مدرسه و دولت به سلطه می‌پردازند. به عقیده بوردیو، خصلت زنان سبب می‌شود که بیشتر بار کار خانگی را به دوش بکشند و مشاغل کم‌ارزش به آنان سپرده شود (شویره، ۱۳۸۵: ۳۰). به عقیده او همه مفاهیم و گرایش‌های رفتاری در فضای اجتماعی و موضع^۱، فهمیدنی است.

در شرایط کنونی جامعه ایران، ریشه‌یابی الگوهای جنسیتی از جنبه ریشه‌داشتن در باورهای فرهنگی (اعم از اعتقادی) بسیار مهم است و این‌گونه باورهای ارزشی و اعتقادی نیز در سطح کلان و در نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازتولید شده است. بنابراین عناصر نامبرده در سطوح گوناگون اجتماعی، از سطح خرد (خانواده) تا کلان (خرده‌نظام‌ها) به‌گونه‌ای با این موضوع مرتبط‌اند. بر این اساس، پاسخگویی به این پرسش‌ها در این دو پژوهش با هم مقایسه شده‌اند:

۱. در بخش پیشرفته‌تر جامعه ایران (تهران)، زنان در چه سطحی از گرایش‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی قرار دارند؟
۲. چگونه گرایش به ایدئولوژی مردسالارانه بر تشدید نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد؟
۳. چه ارتباطی بین باورهای اعتقادی قالبی و نابرابری جنسیتی وجود دارد؟
۴. چگونه عوامل جامعه‌پذیری بر روند نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد؟
۵. آیا ویژگی‌های پایگاهی زنان (درآمد، تحصیلات و...) با نابرابری جنسیتی مرتبط است؟

پیشینه پژوهش

سال ۱۳۸۳ مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، مجموعه‌ای شامل ۱۶ کتابچه حاوی خلاصه‌ای از نتایج ۱۶ پژوهش درخصوص زنان در دو بُعد مشارکت و اشتغال منتشر شد؛ یکی از آنها طرح پژوهشی ژاله شادی‌طلب با نام «مشارکت اجتماعی زنان» بود که در سطح مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و با حجم نمونه ۱۵۰۰ زن اجرا و ۳۷ متغیر مستقل بررسی شد. متغیرها عبارتند از: اخلاق مدنی، نو پسندی، تقدیرگرایی، عدالت‌جویی، دیدگاه جنسیتی، اعتماد جنسیتی، اعتماد به دیگران، احساس امنیت عمومی، عقاید مذهبی، پابندی به سنت‌ها، نقش زن در

تصمیم‌گیری، یکپارچگی خانوادگی، جایگاه اقتصادی- اجتماعی، استفاده از رسانه‌ها و متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، تأهل، محل تولد و تحصیلات. براساس این پژوهش مهم‌ترین متغیر درخصوص مشارکت اجتماعی زنان، سواد و تحصیلات است. همچنین میانگین اولین گونه مشارکت (مشارکت در فعالیت‌های انقلابی) کمتر از متوسط، میانگین مشارکت مدنی (صنفي، سازمانی، گروهی، حزبی و تعاونی) کمتر از سطح متوسط و نزدیک به بسیار اندک است. در مشارکت حمایتی (شامل انجمن‌های قومی، سالمندان، زندانیان و زنان) باز هم کمتر از گونه دوم و در مشارکت فرهنگی (هنری، ورزشی، علمی و ۴) بیش از سه مشارکت پیشین است.

سال ۱۳۸۴ سعیده گروسی پژوهش «بررسی باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن» را انجام داد؛ این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، به‌ویژه عوامل ایدئولوژیک و اعتقاد قالبی، انجام شده است. نمونه پژوهش ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن هستند و براساس پژوهش در این منطقه، نابرابری جنسیتی وجود دارد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده عبارتند از: سطح تحصیلات مرد و زن، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش‌های جنسیتی و عقاید قالبی جنسیتی. براساس این پژوهش بیشتر زنان به عقاید قالبی باور دارند که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت، احساساتی و بی‌منطق می‌داند.

ثریا مکنون، کتاب «بررسی وضعیت تحقیقات علوم انسانی در مسائل زنان- در ۲۰ سال اخیر در ایران» را سال ۱۳۸۶ در گروه بررسی مسائل زنان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تألیف کرد. در این پژوهش نزدیک به ۵۲۴۵ موضوع در زمینه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی اعم از پایان‌نامه، طرح پژوهشی، کتاب، مقاله و گزارش، بررسی شده است. بنا به گفته نویسنده، برای ترسیم وضع موجود، پژوهش‌ها درخصوص مسائل زنان، پس از گردآوری اطلاعات از مراکز و سازمان‌ها الگویی برای بررسی و ارزیابی فراهم شد و شاخص‌های ۲۷ گانه با ضریب کمی در جدول‌های ماتریسی برای اولویت‌بندی نیازهای پژوهشی درخصوص مسائل زنان ارائه شد. بر مبنای نتیجه‌گیری او پژوهش‌های مراکز دانشگاهی از سال ۱۳۶۹ به بعد افزایش داشته است. اوج پژوهش‌های

دانشگاهی مربوط به سال‌های ۷۹-۱۳۷۸ است که با برگزاری اجلاس پکن +۵ (سال ۲۰۰۰ میلادی در نیویورک) همزمان بود.

مژده کیانی پایان‌نامه دکتری خود را سال ۱۳۸۹ در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان بر روی نمونه‌های شهر اصفهان با نام «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده- الگویی براساس نظریه مبنایی GT» انجام داد. روش پژوهش از گونه کیفی و اجرای آن در کارگاه‌های گروه متمرکز و مصاحبه‌هایی با مردان متأهل بود. الگوی نظریه مبنایی^۱ برگرفته از گلیسر و استراس (۱۹۸۷) است که از دیدگاه کنش متقابل نمادین سربرآورده است. در این روش، کدگذاری‌ها در فرایند سه‌مرحله‌ای انجام می‌شود که عبارتند از: باز، محوری و انتخابی. در مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، موضوع‌هایی همچون چگونگی تقسیم کار خانگی و تصمیم‌گیری نهایی در خانواده بیان می‌شود. از مصاحبه‌های اولیه، دو علت برای توزیع قدرت در خانواده به دست آمد: ۱. هنجارهای فرهنگی، ۲. انحصار منابع مالی.

شریف^۲ و مک‌کی^۳ سال ۱۹۵۶ میلادی جنبه‌های کیفی باورها در خصوص زنان و مردان را در پژوهش «بررسی جنبه‌های کیفی باورها» بررسی کردند. پرسش‌های اساسی این پژوهش عبارتند از: زنان و مردان چه ویژگی‌هایی را به هر دو جنس نسبت می‌دهند؟ چگونه بین ویژگی‌های توضیحی برای هر دو جنس و ویژگی‌های متناسب پاسخگویان به خودشان ارتباط برقرار می‌شود؟ این پژوهش بر روی دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا انجام شده است. براساس نتایج هر دو جنس صفاتی مانند احساساتی، رؤیایی، هنرمندی و مذهبی بودن را به زنان نسبت می‌دهند و صفاتی همچون خودبستگی، قدرتمندی، پویایی، خشونت، کنجکاوی، منطقی بودن و... از سوی هر دو جنس به مردان نسبت داده شد. فقط مردان، صفاتی همچون مسئولیت‌پذیر، پشتیبان، جدی، مستعد، باهوش، فعال و پرنرژی و... را به مردان نسبت دادند. همچنان که زنان صفاتی مانند همیار و آرمان‌گرا را به خود نسبت دادند.

هس و همکارانش در پژوهش «بررسی باورهای قالبی» در سال ۲۰۰۰ میلادی باورهای قالبی در خصوص عواطف و احساسات مردان و زنان را بررسی کردند. باورهای قالبی مربوط به احساسات و عواطف مخصوص زنان و مردان به واسطه جامعه‌پذیری در سنین سه تا پنج سالگی

1. Grounded Theory
2. Sherrifs
3. Mckee

به باورهای کودکان وارد می‌شود. از زنان انتظار می‌رود در موقعیت‌های احساسی منفی، واکنش‌های منفی و منفعلانه از خود نشان دهند؛ در حالی‌که از مردان واکنش مثبت و فعالانه در این شرایط انتظار می‌رود. هس و همکارانش کوشیدند ارتباط باورهای قالبی درخصوص احساسات را با رفتارهای احساسی زنان و مردان بررسی کنند. براساس نتایج این بررسی زنان در عمل، احساسات منفی بیشتری نسبت به مردان از خود نشان ندادند. هس و همکارانش کوشیدند چگونگی نگرش و پیشداوری زنان و مردان را نسبت به نمودهای احساسی زنان و مردان نشان دهند؛ همچنین چگونگی احساس زنان و مردان را.

اونز و همکارانش نابرابری‌های جنسیتی در مدارس آمریکایی را سال ۲۰۰۰ میلادی در پژوهش «نابرابری‌های جنسیتی در مدارس امریکا» بررسی کردند. دختران با وجود موقعیت‌های برابر یا حتی بالاتر از پسران در سال‌های اول تحصیل، پس از ورود به دبیرستان از پسران عقب می‌افتند. از دیدگاه آنها این عقب‌افتادگی ناشی از وجود باورهای قالبی مرتبط با نقش‌های جنسیتی و سوگیری‌های جنسیتی در فرایند آموزشی است. بر مبنای نتایج این پژوهش، گرایش جنسیتی شیوه عملی است که در آن با پسران و دختران متفاوت رفتار می‌شود و در مدارس این ویژگی در نحوه پاسخگویی معلم به دانش‌آموزان، چگونگی تشویق آنها و چگونگی نمایش نقش‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی نشان داده می‌شود. دختران در دبیرستان‌ها جریان جامعه‌پذیری خود را با تعاریف قالبی از زن بودن ادامه می‌دهند و جنس‌گرایی پنهان همچنان بازتولید می‌شود. تأکید بر این که زن باید مورد پسند باشد نه باهوش، یا زنان فقط توانایی تحصیل در برخی رشته‌ها را دارند یا اینکه زنان بیش از آن‌که به فکر تحصیل باشند باید به فکر بدن خود باشند؛ نتایج فعالیت‌های آموزشی، دختران را آشکارا پایین‌تر از پسران قرار می‌دهد.

جی نیز سال ۲۰۰۱ میلادی پژوهش «نگرش مردان متخصص در مورد برابری جنسیتی» را در زمینه نگرش‌های مردان متخصص درباره برابری جنسیتی و نژادی انجام داد. این پژوهش نگرش‌های مردان نسبت به برابری جنسیتی و نژادی و آزار جنسیتی در ارتباط با هویت مردانه و ایدئولوژی مردانگی سنتی را بررسی کرده است. ایدئولوژی مردانگی به معنای پذیرش یا درونی کردن تعاریف فرهنگی از مردانگی و باورها درخصوص برتری مردان و معیارهای فرهنگی رفتار مردان، از سوی مردان است. این ایدئولوژی پیامدهایی همچون نگرش سنتی نسبت به نقش‌های زنانه، روابط ناهمجنس‌خواهی، تجاوز و خشونت علیه زنان را در پی دارد. این پژوهش بر روی ۱۷۰ مرد متخصص آمریکایی انجام شده است. براساس نتایج این پژوهش،

پاسخگویانی که همه متخصص بودند با افزایش وابستگی به گروه مرجع مردانه، گرایش آنان به ایدئولوژی سنتی مردانه نیز بیشتر می‌شد. همچنین این گروه با برابری زنان و نژادهای مختلف و نیز با برنامه‌های ضد آزار زنان، مخالف بودند.

اها را و سافت سال ۲۰۰۳ میلادی در پژوهش «ایدئولوژی جنسیتی و وسایل ارتباط جمعی» در کشور ژاپن نشان دادند که چگونه ایدئولوژی جنسیتی با وسایل ارتباط جمعی و گفت‌وگو تداوم می‌یابد و به سایر اعضای جامعه منتقل می‌شود. محققان با استفاده از روش تحلیل گفت‌وگو کوشیدند ایدئولوژی جنسیتی برنامه‌های تلفنی تلویزیون را مشخص کنند. پژوهشگران نشان دادند که چگونه مشارکت‌کنندگان در این برنامه خاص با استفاده از ایدئولوژی جنسیتی، مسئولیت رفتارهای مسئله‌دار مردان را به گردن زنان نهاده‌اند. براساس نتایج این پژوهش گرایش مشارکت‌کنندگان این برنامه کاملاً به سوی ایدئولوژی رایج جنسیتی بوده و واقعیت‌های جنسیتی را این‌گونه در کنش متقابل نمایان کرده است.

مینو درایه کتاب «برابری جنسیتی در تاریخ ایران- از پیش از اسلام تاکنون» را سال ۲۰۰۶ میلادی در دانشگاه مک‌گیل کانادا (پایان‌نامه دوره دکتری خود) نوشت. درایه (استادیار دانشگاه یورک) از روش کیفی و تحلیل متن انتقادی و بهره‌گیری از فنون اتوبیوگرافی (خودنوشته) و گفت‌وگو در کتاب خود استفاده کرده است. وی در فصل اول کتاب به هویت اجتماعی زنان پیش از اسلام در ایران و مقایسه آن با موقعیت زنان در کشورهای عربی می‌پردازد؛ در فصل دوم به بهبود شرایط زنان، پس از ورود اسلام به ایران توجه می‌کند که ناشی از نیاز یک مذهب نوپا برای جلب نظر دیگران است و فصل سوم به سده اخیر و تحولات در حوزه زنان ایران اختصاص دارد و تعارض سنت و مدرنیته در دوره مشروطه‌خواهی بررسی می‌شود.

براساس پژوهش‌های نامبرده در قسمت «پیشینه» به این نتایج کلی دست می‌یابیم: بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان، در محیط‌های اجتماعی و الگوهای جامعه‌پذیری ریشه دارد؛ بیش از ۵۰ درصد زنان ایرانی در مقابل قالب‌های جنسیتی زبانی و باورهای قالبی جنسیتی، مقاومت نشان داده‌اند؛ منابع اعتباری (تحصیلات و شغل)، منابع اجتماعی و شبکه روابط بر هویت جنسیتی و نیز بر آگاهی نسبت به نابرابری جنسیتی مؤثر است به گونه‌ای که سطح خواست‌ها و نیازهای زنان را افزایش می‌دهد؛ هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی، علت نابرابری قدرت جنسیتی بوده‌است که با عوامل مداخله‌گر (آگاهی، خواست و عادت زنان) و

زمینه‌ای (قلمرو، تکرار، میزان، شدت و زمان) به استراتژی بی‌عدالتی جنسیتی (اعمال قدرت و تقسیم نابرابر کار) تبدیل شده‌است؛ در ایران جنسیت‌زدگی زبانی جدی است؛ مهم‌ترین علت خشونت علیه زنان در ایران وجود فرهنگ مردسالاری، نیاز اقتصادی زن، نبود نهادهای حمایتی و آموزش‌های اعتقادی اشتباه بوده‌است؛ بسیاری از زنان به عقاید قالبی باور دارند که زنان را ضعیف، ناتوان و احساساتی می‌داند؛ نقش‌ها و واکنش‌ها به زنان آموزش داده می‌شوند تا در موقعیت‌های حساس، واکنش‌های منفی از خود نشان دهند.

با توجه به اینکه در پژوهش‌های نامبرده ارتباط میان سه عنصر اصلی وابسته به یکدیگر و مؤثر بر تبعیض جنسیتی کامل بررسی نشده است، در این پژوهش اثر همزمان سه عامل: باورهای قالبی در بُعد اعتقادی، باورهای جزمی در بُعد عرفی و روند جامعه‌پذیری جنسیتی بر تبعیض جنسیتی همراه با متغیرهای زمینه‌ای بررسی شده است.

مبانی نظری

اجزای اصلی فرهنگ عبارتند از: جادو، مذهب، هنر، اخلاق، تکنولوژی و علم که مذهب، برخلاف جادو و علم در مسیری کاملاً مستقل و متفاوت حرکت کرده‌است (هریس، ۱۹۷۱: ۵۹۵). ذات مذهب مبتنی بر نیازهای غیرمادی (معنوی)، متفاوت از ذات جادوگری و علم مبتنی بر نیازهای مادی است. زمانی که جادوگری، کارکرد خود را از دست داد، مذهب برای ایجاد راهی نوین پا به عرصه تاریخ نهاد و با ورود علم تجربی به صحنه، تعامل مذهب با جامعه، کارکرد پیشین خود را از دست داد. باورها و الگوهای دینی مربوط به فرهنگ و کارکرد عناصر فرهنگی به معناداری کنش‌ها مربوط است. به عقیده ماکس وبر، عمل معنادار در مقابل عمل واکنشی قرار دارد؛ البته مشخص کردن جایگاه هر عمل آسان نیست مگر آن‌که فضای اجتماعی و زمینه تعامل آن مشخص شده باشد. به همین علت ماکس وبر نتوانست رفتار سنتی را در زمینه‌ای مشخص از دو زمینه عادت یا عمل اجتماعی قرار دهد (پارسونز، ۱۹۴۹: ۱۶). در این میان، همه رفتارها و کنش‌ها از هر گونه، بخشی با نام «بقایا» دارند که این بخش، رفتارها و کنش‌ها را در جوامع گوناگون کاربردی می‌سازد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۶۳). نگرش‌های جنسیتی منجر به رفتار و کنش، در نقش عناصر فرهنگی در چارچوب تحلیل نامبرده درک‌پذیرند؛ یعنی آنها در مذهب، هنر، اخلاق و... وجود دارند و بخشی از آنها نیز در اختلاف با علم جدید، کارکرد ندارند و اگر

زمانی جزو کنش، تعریف می‌شدند ممکن است امروزه جزو عادت‌های ناکارآمدی با بقایای فرهنگی معرفی شوند به گونه‌ای که در جوامع مختلف، خود را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، نشانه‌ها^۱ و نمادها^۲ در تحلیل فرهنگ جنسیتی جایگاه ویژه‌ای دارند. نشانه‌ها خصلت شرطی (رفلکسی) و مشترک بین جانداران دارند اما نماد، خصلت ذاتی اندیشه‌ای دارد. نشان، نقش عامل^۳ اما نماد، نقش معرف^۴ را دارد (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۴۶). گردآوری پرتوهای متعدد و سیال نمادین در فضای فرهنگی و هدایت آنها به یک کانون مشترک امکان‌پذیر است. برای نمونه رسم مذهبی عبادت (چگونگی گفت‌وگو با خدا) مطابق رویه‌ای واحد و تغییرناپذیر با استفاده از نمادها در نقش بخشی از فرهنگ با تأثیر بر فکر فرد، برخوردار از فکر آزاد از مبدأ ماورایی را برای او سخت می‌کند. درخصوص نقش‌های جنسیتی در جوامع بدوی نیز یک گونه درک و رفتار ثابت برگرفته از نمادها وجود داشت که ماهیت سیال آنها کم بود. درک جنسیت در قالب نمادها بدون دیگر اجزای فرهنگ مانند مذهب، هنر، زبان و... امکان‌پذیر نیست. برای نمونه درخصوص «زبان»، کسانی که «تعصب» دارند از نمادهای زبانی مانند «باید و فقط» برای دیکته کردن دیدگاه خود به دیگری استفاده می‌کنند و این افراد دچار خطای «باید چنین باشد» می‌شوند که اصلاح آن بسیار دشوار است (دوبنو، ۱۳۷۷: ۱۴۱). در فرهنگ‌های «جنسیت‌محور» با ورود عنصر «تعصب» به تفکر، چهار معنای نمادین شکل گرفت:

۱. ترویج معیارهای قطبی

۲. نفی ضرورت بررسی دیدگاه‌های دیگر

۳. تعیین حق تحمیل دیدگاهی خاص بر دیگران برای خود

۴. دلیل تراشی برای اعمال بی‌اهمیت که منافع شخصی در پی دارد.

این معانی نمادین در تفسیرهای جنسیتی، نقش دارند؛ نقش‌های جنسیتی که معانی جنسیتی و جایگاه ساختی ویژه‌ای دارند و هویت نقشی را به‌وجود می‌آورند. هویت پدیده‌ای ثابت^۵ یا کاملاً سیال^۶ نیست. به عقیده ریچارد جنکینز هویت‌های جمعی، فراتر از دیگر هویت‌های فرهنگی و قومی اند اما جدای از آنها نیستند (رفعت‌جاء، ۱۳۸۷: ۴۹). هویت جنسیتی ضمن

1. Sign
2. Symbol
3. Operator
4. Indicator
5. Fixed
6. Fluid

این‌که بخشی از هویت‌های جمعی است استقلال نسبی دارد و در ماهیت درونی‌اش، متأثر از ایدئولوژی است.

ایدئولوژی یعنی مجموعه تفاسیر فرد از نظریه‌ها، گفته‌ها، گزاره‌ها و نظام‌های عقاید در پرتو زندگی آن شخص که آنها را به کار می‌برد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۹۹). علاوه بر ماهیت ایدئولوژی، زبان جنسیتی نیز بر نابرابری جنسیتی مؤثر بوده است. زبان با سنخ‌بندی تجربه‌ها آنها را بی‌نام و نشان می‌کند. برای نمونه اگر با مادرزن خود درگیر هستیم، این تجربه مشخص از دیدگاه زبانی با موضوع «دردسر مادرزن» سنخ‌بندی می‌شود (برگر، ۱۳۷۵: ۶۰). گفتارها و زبان جنسیتی، بار معنایی خاصی دارند.

نظام خویشاوندی مرتبط با احساس جنسی در زندگانی روزمره از دیگر عناصر مهم روند جامعه‌پذیری جنسیتی است. یکی از نتایج مهم جامعه‌پذیری، چگونگی درآمیختن غریزه و احساس در تمایل به جنس مخالف است که در چگونگی ازدواج‌ها نمایان می‌شود. «عشق» در زناشویی دربرگیرنده عواطف متضاد غم و شادی و ترس و گرایش‌های سودایی است. این محتوای عشقی دربردارنده عناصر تحمیلی از سوی آرمان‌های اقتصادی، اجتماعی و دینی بر گرایش جنسی زن و مرد است. به عقیده مالینوفسکی، غریزه جنسی با تابوها و تشویق‌های جامعه هدایت می‌شود (مالینوفسکی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). چگونگی رابطه جنسی که گاه نارضایتی در پی دارد به تعاملات اجتماعی نیز سرایت کرده است. بیان آشکار ناخشنودی جنسی در جنبش‌های سیاسی سده اخیر، نمودی گذرا از پدیده چگونگی ارضاء نیازهای جنسی در ازدواج‌های رایج است که در سوسیالیسم اتوپیایی به چالش کشیده شده است (روباتام، ۱۳۸۵: ۳۳۳). وجود رابطه جنسی یک جانبه از سوی مردان بین مسیحیان لهستانی در سال ۱۹۱۰ باعث شده بود که برخی از زنان به همجنس‌خواهی گرایش یابند (زارتسکی، ۱۹۸۰: ۳۲۶). نظریه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی اغلب به سلطه مردانه پرداخته‌اند. به عقیده بوردیو مردها در ساختاری سلطه‌ای با ویژگی‌های خشونت بدنی و خشونت نمادین مردانه همراه با ناآگاهی زنان و حمایت نهادها مانند خانواده، کلیسا، مدرسه و دولت از این ساختار به سلطه می‌پردازند (شوپره، ۱۳۸۵: ۳۰). به عقیده بوردیو برای بررسی نابرابری جنسیتی به این نکات باید توجه کرد: ویژگی نمادین خشونت مردان در فضای اجتماعی یک جامعه خاص، ویژگی‌های نمادین خشونت‌پذیری زنان در آن جامعه، ترسیم سلسله مراتب ارزش‌ها در آن فضای اجتماعی، ضرورت‌های فرهنگی در بررسی و ارائه نسخه‌ای برای برون‌رفت از وضعیت کنونی در قالب «قانون بازی». دیدگاه

فمینیستی، بازسازی روابط جنسیتی برای رهایی زنان از فرودستی را متوجه سه موضوع می‌داند: ۱. عناصر ایدئولوژیک در فرهنگ ۲. راهکارهای نمادین درخصوص کم‌ارزشی زنان و ۳. مراتب ساختاری- اجتماعی (اورتر، ۱۳۸۵: ۴۱). در ادامه دیدگاه نقادانه، در دیدگاه‌های پسامدرن و پساساختارگرا، درباره وجود سوژه و هویت آگاه و منسجم انسان (همچون زنان) تردید وجود دارد. بر این اساس فرهنگ، سنت، ملیت و جنسیت تعابیری هستند که از نو تفسیر می‌شوند. بنابراین هویت قطعی و نهایی هیچ‌گاه به دست نمی‌آید. «هویت» ذات نیست بلکه فرایند است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸۷). براساس این دیدگاه، «زن» فقط زمانی معنا می‌یابد که در ساختار زبانی خاص در رابطه تقابلی با «مرد» قرار گیرد. در نگاه پسا فمینیستی، هر تلاشی برای تثبیت هویت جنسی، صرفاً عملی سیاسی تلقی می‌شود. برخی فمینیست‌های پست‌مدرن متأثر از فوکو بیان کرده‌اند که جنسیت، معلول گفتمان هویت‌های جنسیتی «دوگانه» است. جودیت باتلر یکی از فمینیست‌های پسامدرن است که اعتبار وابستگی به زنان در نقش بنیانی محکم برای نظریه و سیاست فمینیستی را به چالش کشیده است (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۸۶). در رویکردهای پسا فمینیستی، درباره مردانگی^۱ نیز گفت‌وگو و چگونگی تبدیل انسان‌ها به «مرد» و شکلگیری «هنجارهای مردانه» و اجرای آنها بررسی شده است. رابرت کانل درباره مردانگی معتقد است که مردان، سکس پرست زاده می‌شوند، معیار واحدی برای مردانگی وجود ندارد و میان انواع مردانگی، سه گونه رابطه وجود دارد: بیگانگی، سلطه و فرمان برداری (کانل، ۱۹۹۵: ۳۷).

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش شامل نظریه‌های بوردیو، چافتز و هریسون است. به عقیده لارنس هریسون گرایش‌های مذهبی در دین مسیحیت، تعیین‌کننده میزان توسعه‌یافتگی در شمال و جنوب قاره آمریکا بوده است. فرهنگ پروتستانی بین سفیدپوستان آمریکایی، بیش از فرهنگ کاتولیکی موافق ایجاد دموکراسی و رفع تبعیض بین زنان و مردان بود (هریسون، ۱۳۸۳: ۳۳۸). گرایش مردم آمریکای لاتین به کاتولیک، حتی بر اقتصاد آنان نیز مؤثر بوده است به گونه‌ای که بنا به اعتقاد ویاردا، اقتصاد آمریکای لاتین به جای آن‌که سرمایه‌داری، فردمدار باشد بیشتر تجارت‌مدار و دولتی بوده و ساختار اجتماعی آن نیز به جای طبقه‌ای و تکثیرگرا، صرفاً دو

طبقه‌ای بوده است (ویاردا، ۱۹۹۲: ۱۴). از دیدگاه هریسون، اصول اخلاقی کلیسای کاتولیک با سلسله مراتب فرهنگ ایریایی کاتولیک، مخالفت بیشتری با پیشرفت زنان داشت و روابط جنسی نیز در آمریکای لاتین، بسیار مردسالارانه بود.

در تفکیک ابعاد دینداری، واچ معتقد است تجربه دینی به سه شکل نمایان می‌شود: ۱. نظر پیروان درباره دین ۲. رفتارها و آیین‌های مذهبی ۳. انجمن‌های مذهبی (سراج زاده، ۱۳۸۳: ۶۰). از سوی دیگر به عقیده ماکس وبر پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده بر میزان دینداری (در پاسخگویی به ناکامی‌های اجتماعی و اقتصادی) مؤثر است (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

چافتز یکی از نظریه‌پردازان فمینیست، معتقد است نظام قشربندی جنسیتی در طول زمان تغییر و تحول داشته است؛ از دیدگاه وی دو شاخص تداوم نظام و تغییر آن یعنی نیروهای اجباری و اختیاری با هم آمیخته شده‌اند (ترنر، ۱۹۹۹: ۲۳۶). ویژگی‌های اصلی «نیروهای اجباری» عبارتند از:

۱. تقسیم کار در سطح کلان و خرد

۲. تعاریف اجتماعی همچون ایدئولوژی جنسیتی

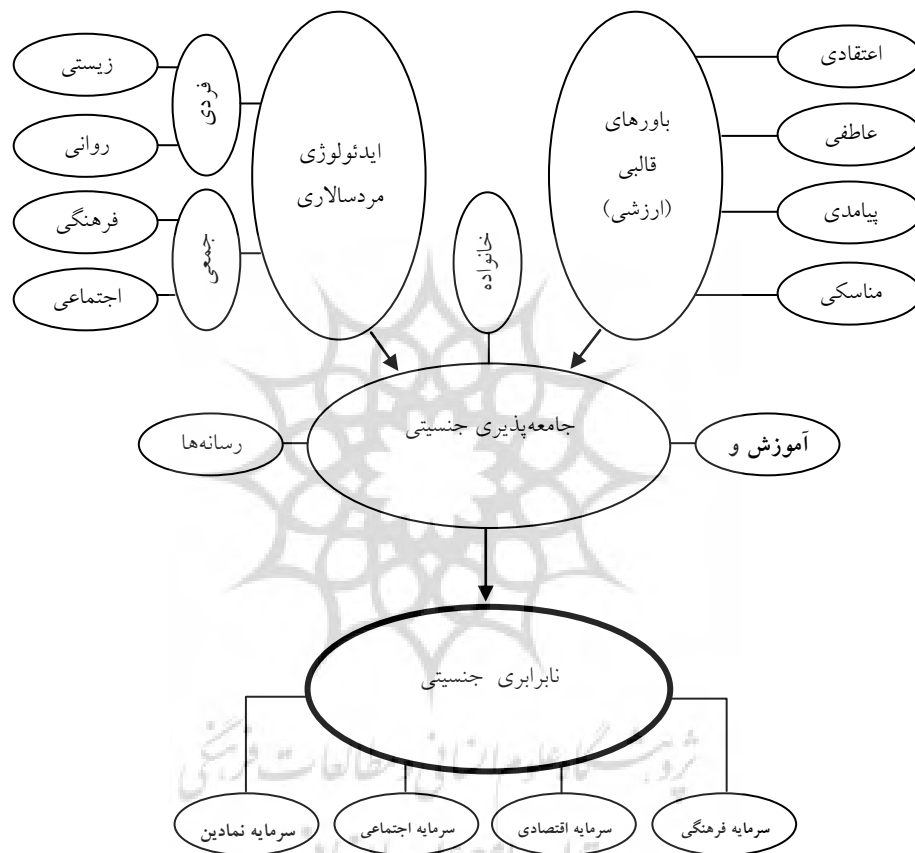
۳. هنجارهای جنسیتی و باورهای قالبی

این تعاریف به بی‌ارزش جلوه‌دادن کارهای خانگی منجر می‌شود و همچنین به تداوم سلطه مردانه می‌انجامد. بنابراین «نیروهای اختیاری» نیز با نیروهای اجباری، تعریف و ارزش‌یابی می‌شوند. فرایندهای اختیاری اغلب در سطح خرد وجود دارند.

از سوی دیگر بوردیو معتقد است که عاملان اجتماعی با روابط درون فضای اجتماعی هویت می‌یابند. فضای اجتماعی، مجموعه‌ای ساختاریافته از روابط عینی قدرت، تلقی می‌شود و مالکیت انواع سرمایه، اصل اساسی فضای اجتماعی است. بوردیو «نابرابری» را فقط در جنبه اقتصادی نمی‌داند بلکه چهار جنبه برای آن برشمرده است: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین؛ وی معتقد است چگونگی و اندازه سرمایه در اختیار، امکان کنش افراد را فراهم می‌کند. انتظاراتی که در عادت‌واره‌ها (همان شکل‌های شناختی درونی‌شده در فرایند جامعه‌پذیری) تولید می‌شوند به میزان سرمایه‌ای که در اختیار فرد است وابسته است (اسوارتز، ۲۰۰۲: ۶۵). اولین بار بوردیو، واژه «سرمایه نمادین» را به کار برد. سرمایه نمادین، ریشه معرفتی دارد و متکی به شناخته‌شدن و به رسمیت شناختن است. هر سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و

آموزشی که عینیت‌ها را به جهان ذهن وارد می‌کند و ارزشی نمادین به همراه دارد سرمایه نمادین نامیده می‌شود (توسلی، ۱۳۸۳: ۱۲).

الگوی به‌دست‌آمده از درآمیختن نظریه‌های نامبرده، بدین شکل است:



نمودار ۱: الگوی چارچوب نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

احتمالاً بین متغیرهای مستقل همچون جامعه‌پذیری جنسیتی، گرایش به ایدئولوژی مردسالاری، باورهای اعتقادی قالبی و متغیرهای زمینه‌ای (سن، سطح تحصیلات، درآمد و...) و متغیر وابسته نابرابری جنسیتی، همبستگی وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این دو پژوهش با یک ساختار مقایسه‌ای در سال‌های ۹۳-۱۳۸۹ و با روش پیمایشی انجام شد. جامعه آماری زنان متأهل ۵۰-۲۵ ساله شهر تهران؛ نمونه آماری همان زنان در مناطق هفت‌گانه تهران (۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۸ و ۱۹) در نقش طبقه‌های بالا، متوسط و پایین شهر تهران؛ جمع‌آوری اطلاعات با پرسشنامه یکسان در دو نوبت و حجم نمونه ۴۵۵ پاسخگو در هر نوبت با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای بوده است. پایایی ابزار پژوهش یعنی پرسش‌نامه با آزمون آلفای کرونباخ و برخورداری از ضرایب بیش از ۰/۷۰ (پس از حذف چهار شاخص از شاخص‌های بیست‌گانه مفهوم باورهای اعتقادی قالبی و افزایش ضریب آلفا از ۰/۶۸ به ۰/۷۵) برای متغیرهای مستقل و وابسته جداگانه سنجیده شدند. آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای تعیین توزیع طبیعی، امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک را مشخص کرد و نهایتاً تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد.

تعاریف عملیاتی متغیرها

- «ایدئولوژی مردسالاری»: به معنای مجموعه منسجمی از ارزش‌ها و نظرهایی است که تفاوت زن و مرد را توجیه می‌کند؛ در دو بُعد فردی و جمعی و در چهار شاخص زیستی، روانی، فرهنگی و ساختاری در سطح ذهنی، هر یک با پنج شاخص در سطح ترتیبی پنج‌گزینه‌ای و در مجموع ۲۰ شاخص سنجیده شد (برای نمونه یک شاخص در بُعد فردی و شاخص زیستی: زنان ضعیف هستند).
- «جامعه‌پذیری جنسیتی»: فرایندی عینی برای بازتولید و تقویت باورهای ذهنی است؛ در سه بُعد خانواده، آموزش و پرورش و رسانه (عوامل جامعه‌پذیری) و هر یک در دو شاخص (انتخاب نقش و تعلیم نقش) و در مجموع با بیست پرسش، سنجش شد (برای نمونه یک پرسش در بُعد خانواده و شاخص تعلیم نقش: چه تعداد از خانواده‌ها معتقد بودند که دخترها توانایی کنترل غرور مردها را ندارند؟)
- «باورهای اعتقادی قالبی»: شامل ابعاد چهارگانه اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی که با شانزده پرسش سنجش شد. (برای نمونه پرسشی در بُعد پیامدی: چه اندازه جدیت و سختگیری برای مبارزه با پدیده بدحجابی ضروری است؟)

- «نابرابری جنسیتی»: در نقش متغیر وابسته، چهار بُعد سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین دارد. سرمایه اقتصادی پنج شاخص (مالکیت ملک و اتومبیل و ...)، سرمایه فرهنگی پنج شاخص (خواندن کتاب، روزنامه، مجله، استفاده از اینترنت و ...)، سرمایه اجتماعی ۹ شاخص (مشارکت یا فعالیت در سازمان‌های خصوصی، انجمن‌ها، کانون‌ها، تعاونی‌ها، گروه‌ها و ...) و سرمایه نمادین ۱۱ شاخص (سنجش قدرت تصمیم‌گیری در انتخاب محل سکونت، تحصیل فرزندان، رابطه با همسایه‌ها، تعداد و نام فرزندان، خرید کالاها و ...) دارند؛ در نتیجه در سی شاخص سرمایه زن در مقایسه با همسرش سنجیده شد. در متغیر وابسته، ۳۰ شاخص از زن و همسر سنجش شد و تفاوت امتیازها، حکایت از نابرابری داشت.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش به صورت پانل (گروهی) با یک پرسشنامه در دو نوبت در سال‌های ۹۳-۱۳۸۹ به فاصله چهار سال در جامعه و نمونه آماری با حجم نمونه برابر (هر نوبت ۴۵۵ پاسخگو) و روش نمونه‌گیری همگون با پاسخگوهای متفاوت ولی کم‌وبیش یکسان انجام شد. در ادامه، مختصری از پژوهش نوبت اول در سال ۱۳۸۹ و نوبت دوم در سال ۱۳۹۳ یاد می‌کنیم.

یافته‌های توصیفی عبارتند از:

پراکندگی محل سکونت: از بین ۴۵۵ زن متأهل با میانگین‌گیری در دو نوبت، ۳۸/۴ درصد ساکن مناطق ۱، ۲ و ۳ (طبقه مرفه تهران) و ۳۰/۸ درصد ساکن مناطق ۱۰ و ۱۱ (طبقه متوسط) و ۳۰/۸ درصد آنها ساکن مناطق ۱۸ و ۱۹ (طبقه کم‌درآمد) بودند (با ۰/۰۲ ع تفاوت در پژوهش‌های نخست و دوم در هر پراکندگی).

گروه سنی: ۴۹ درصد خانم‌ها ۲۵-۳۵ ساله و ۵۱ درصد بین ۳۶-۵۰ ساله بودند و در گروه‌های سنی، طبیعی پراکنده بودند (با ۰/۰۳ ع تفاوت در دو پژوهش).

چگونگی تحصیلات: ۲۵/۱ درصد پاسخگویان دیپلم، ۳۷/۲ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس، ۴/۲ فوق‌لیسانس و بالاتر داشتند و فقط ۳/۴ درصد بی‌سواد بودند و بقیه خواندن و نوشتن تا دیپلم می‌دانستند (۰/۰۳ ع تفاوت در دو نوبت).

چگونگی تحصیلات شوهران نمونه‌ها: ۲۲/۳ درصد همسران پاسخگویان دیپلم، ۳۱/۳ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس، ۵/۱ فوق‌لیسانس و بالاتر داشتند؛ فقط ۳ درصد بی‌سواد بودند و بقیه خواندن و نوشتن تا دیپلم می‌دانستند (۰/۰۳ مع تفاوت در دو نوبت).

شرایط کار: ۵۷ درصد پاسخگویان (زنان) خانه‌دار و ۲۶/۶ درصد شاغل بودند؛ در صورتی که آمار به‌دست‌آمده برای همسران‌شان به ترتیب ۳/۳ و ۸۹ درصد بود (با تفاوت ۰/۰۳۵ در دو نوبت).

درآمد ماهانه خانواده: ۵۱ درصد کمتر از ۱ میلیون تومان، ۴۰ درصد بین ۱-۱/۵ میلیون تومان و ۶ درصد بیش از ۱/۵ میلیون تومان درآمد ماهانه (مجموع افراد خانواده) داشتند و ۳ درصد پاسخ ندادند (با ۰/۴۲ مع تفاوت در دو نوبت).

آمار توصیفی متغیر مستقل اول: میانگین امتیاز «جامعه‌پذیری جنسیتی» (از ۵-۱ با متوسط ۳) معادل ۳/۲۷ (انحراف معیار ۰/۶۳) یعنی بیش از متوسط و به سوی گرایش سنتی در نوبت نخست و معادل ۲/۹۷ (انحراف معیار ۰/۸۱) کمتر از متوسط و به سوی گرایش کمتر سنتی در نوبت دوم بود.

آمار توصیفی متغیر مستقل دوم: میانگین امتیاز «گرایش به ایدئولوژی مردسالاری» (از ۵-۱ با متوسط ۳) برابر ۳/۰۲ (انحراف معیار ۰/۵۷) نزدیک به متوسط در نوبت نخست و معادل ۲/۶۳ (انحراف معیار ۰/۷۸) با فقدان گرایش سنتی در نوبت دوم بود.

آمار توصیفی متغیر مستقل سوم: میانگین امتیاز «باورهای اعتقادی قلبی» (از ۵-۱ با متوسط ۳) برابر ۳/۴۵ (انحراف معیار ۰/۴۲) بیش از متوسط در نوبت نخست و معادل ۳/۲۲ (انحراف معیار ۰/۶۱) نزدیک به متوسط در نوبت دوم بود.

آمار توصیفی متغیر وابسته: در جدول ۱ امتیاز سرمایه‌ای زنان و همسران‌شان در چهار زمینه و در دو نوبت بیان شده‌است.

جدول ۱. میانگین امتیاز ابعاد چهارگانه متغیر وابسته (نابرابری جنسیتی) به تفکیک پاسخگو (زن) و همسرش در دو پژوهش (۵-۰ امتیاز)

ابعاد نابرابری جنسیتی	سرمايه اقتصادی		سرمايه فرهنگی		سرمايه اجتماعی		سرمايه نمادین		کل سرمايه در پژوهش نخست		کل سرمايه در پژوهش دوم	
	نوبت نخست	نوبت دوم	نوبت نخست	نوبت دوم	نوبت نخست	نوبت دوم	نوبت نخست	نوبت دوم	انحراف معیار	امتیاز انحراف	معیار کل	امتیاز انحراف
میانگین امتیاز زنان	۱/۰۱	۱/۲۵	۲/۴۱	۲/۴۵	۱/۷۳	۱/۹۱	۳/۵۶	۳/۵۱	۲/۱۸	۱/۱۱	۲/۲۸	۱/۰۷
میانگین امتیاز همسران (مردان) نابرابری امتیازی در سرمايه (زنان بدون مردان)	۳/۹۳	۳/۷۱	۳/۹۵	۳/۶۱	۲/۸۵	۲/۸۳	۴/۳۸	۴/۳۱	۳/۷۸	۰/۸۳	۳/۶۲	۰/۷۹
	-۲/۹۲	-۲/۴۶	-۱/۵۴	-۱/۱۶	-۱/۱۲	-۰/۹۲	-۰/۸۲	-۰/۸۰	-۱/۶	-	-۱/۳۴	-

توضیح متغیر وابسته

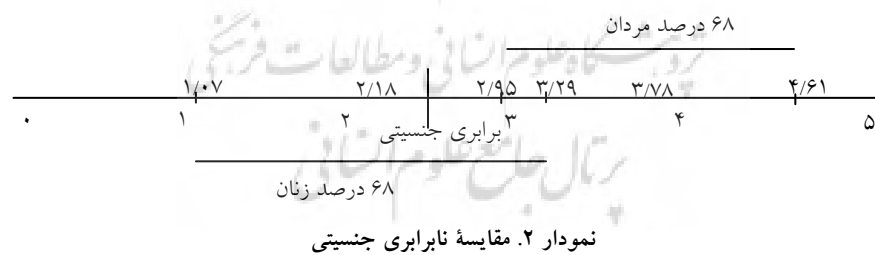
۱. هدف کلی از پرسش دربارهٔ سرمايه همسران زنان دو جنبه داشت: الف) پی بردن به اطلاعات ضروری برای سنجش تفاوت در موارد چهارگانه سرمايه‌ای میان زنان و همسران‌شان؛ ب) چگونگی دیدگاه زن به این تفاوت و اشاره به آن اندازه‌ای که زن، احساس کرده‌است. اگرچه ممکن است سرمايهٔ مرد، در واقع کمتر یا بیشتر از تصور زن باشد اما در اینجا علاوه بر کمیت، کیفیت این تفاوت نیز مطرح است که در نگاه و ارزیابی زن، پنهان است. بنابراین در اینجا با تکیه بر اطلاعات به‌دست‌آمده از نمونه‌ها، تفاوت در سرمايهٔ آنان با همسران‌شان را یافتیم.

۲. مردان در همه سرمایه‌ها از زنان، توانمندترند (در دامنه ۵-۰) و زنان نتوانسته‌اند از جنبه اقتصادی، به مردان نزدیک شوند و این برتری همچنان تا سال‌های اخیر برجا مانده است.

۴. هرچند زنان در سرمایه اجتماعی توان بیشتری نسبت به سرمایه اقتصادی دارند اما در کل و از جنبه اجتماعی، زن و مرد اندوخته کمتری نسبت به وجوه دیگر سرمایه دارند.

۵. از یازده پرسش مربوط به سرمایه نمادین، فقط درخصوص تصمیم‌گیری برای انتخاب نام فرزند، نابرابری جنسیتی در ۴ درصد موارد (۰/۰۱ ع در دو نوبت) به سود خانم‌ها بود؛ اما درخصوص موضوع‌های مهم، اغلب مردان در دو نوبت پژوهش، تصمیم‌گیرنده بودند.

۶. با توجه به نتایج آزمون پراکنندگی طبیعی، ۶۸ درصد پاسخ‌گویان در محدوده «انحراف معیار \pm میانگین» قرار دارند. با توجه به جدول ۱، میانگین امتیاز سرمایه زنان در پژوهش نخست برابر ۲/۱۸ با انحراف معیار ۱/۱۱ و برای همسران آنان به ترتیب برابر ۳/۷۸ و ۰/۸۳ بود. بر این اساس، نمودار ۲ برای «نوبت اول» به دست می‌آید اما در «نوبت دوم» اندکی دو خط بالا و پایینی «محور نابرابری» به هم نزدیک‌تر شده‌اند زیرا میانگین‌های سرمایه‌ای برای زنان و مردان در پژوهش دوم به ترتیب برابر ۲/۲۸ و ۳/۶۲ بود که حاکی از کاهش اندک نابرابری جنسیتی در سال‌های اخیر است.



۷. براساس نمودار ۲ در نوبت نخست پژوهش (سال ۸۹)، ۶۸ درصد زنان با ۶۸ درصد مردان فقط بین ۲/۹۵-۳/۲۹ امتیاز (از مجموع ۵-۰ امتیاز) اشتراک داشتند و بین بقیه زنان نابرابری جنسیتی وجود دارد. براساس آزمون t در هر دو نوبت، اختلاف

میانگین‌های سرمایه‌ای زنان و مردان، معنادار است و با سطح اطمینان ۹۹ درصد در نمونه آماری همه‌گیر خواهد شد.

۸. اگر هر دو خط بالا و پایین محور ۵-۰ در نمودار ۲ همسو شوند و در میزان امتیاز همدیگر را پوشش دهند (که دربردارنده ۶۸ درصد زنان و مردان است)، به گونه‌ای «برابری جنسیتی» به دست می‌آید؛ حال این همسویی و هم‌پوشی ممکن است ابتدای نمودار و نزدیک امتیاز صفر برای سرمایه یا در انتهای محور و نزدیک به امتیاز ۵ باشد؛ یعنی اگر سرمایه‌ای وجود داشته، پراکندگی آن مدنظر بوده است. در واقع برابری جنسیتی، نسبی است.

یافته‌های استنباطی عبارتند از:

- بین گرایش به «ایدئولوژی مردسالارانه» (دیدگاه زنان) و «نابرابری جنسیتی» با ضریب تعیین $R^2 = 0/177$ و همبستگی $R = 0/42$ و ضریب بتا $\beta = +0/34$ در نوبت نخست و به ترتیب ۰/۱۶۰، ۰/۴۰ و ۰/۳۰۱ در نوبت دوم همبستگی وجود داشت.

- بین شیوه «جامعه‌پذیری جنسیتی» (دیدگاه زنان) و «نابرابری جنسیتی» با ضریب تعیین $R^2 = 0/122$ و همبستگی $R = 0/35$ و ضریب بتا $\beta = +0/295$ در نوبت نخست و به ترتیب ۰/۱۵۲، ۰/۳۹ و ۰/۳۱۱ در نوبت دوم همبستگی وجود داشت.

- بین میزان «باورهای اعتقادی قالبی» (دیدگاه زنان) و «نابرابری جنسیتی» با ضریب تعیین $R^2 = 0/26$ و همبستگی $R = 0/51$ و ضریب بتا $\beta = +0/39$ در نوبت نخست و به ترتیب ۰/۱۹۴، ۰/۴۴ و ۰/۲۵۳ در نوبت دوم همبستگی وجود داشت. بنابراین متغیر مستقل «باورهای اعتقادی قالبی» با قدرت ۲۶ درصدی در تبیین، ۳۹ درصد واریانس نابرابری جنسیتی در نمونه آماری در نوبت نخست (۱۳۸۹) و با قدرت تقریباً ۲۰ درصدی در تبیین، نزدیک به ۲۵ درصد واریانس نابرابری جنسیتی در نمونه آماری در نوبت دوم (۱۳۹۳) وجود داشت. در همه موارد $sig=0/000$ و سطح اطمینان ۹۹ درصد است.

- در بررسی ارتباط معنادار بین ابعاد «متغیرهای مستقل» با یکدیگر با استفاده از آزمون پیرسون، «کمترین» میزان ضریب همبستگی برابر ۰/۴۶ در نوبت نخست و ۰/۳۹ در نوبت دوم بین بُعد عاطفی در «باورهای اعتقادی قالبی» و بُعد رسانه‌ای در «جامعه‌پذیری جنسیتی» وجود داشت. براساس یکی از این تحلیل‌ها، افراد معتقد به قالب‌های اعتقادی بیان کرده اند که رسانه

صداوسیما بر کاهش نابرابری جنسیتی آنان بی‌تأثیر است. درحقیقت رسانه‌های داخلی در ازبین بردن نابرابری جنسیتی و ایجاد عدالت جنسیتی در دو بُعد ترجیح و تعلیم نقش، چندان موفق نبوده‌اند.

- «بیشترین» ضریب همبستگی بین ابعاد «متغیرهای مستقل» برابر ۰/۶۹ در نوبت نخست و ۰/۶۲ در نوبت دوم بین بُعد مناسکی باورهای اعتقادی قالبی و بُعد جمعی ایدئولوژی مردسالارانه دیده شد. افراد متعهد به مناسک دینی به ثبات جلوه بیرونی مردسالاری بیشتر گرایش دارند.

- براساس آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه (ANOVA) بین منطقه محل سکونت، سطح تحصیلات پاسخگویان (زنان) و درآمد ماهانه خانواده از یک سو و متغیر وابسته نابرابری جنسیتی از سوی دیگر، با محاسبه ضرایب F و Eta در سطح معناداری ۰/۰۰۵ (۹۹ درصد اطمینان) در هر دو نوبت ارتباط معکوس وجود داشت و با افزایش هر یک از متغیرهای زمینه‌ای نامبرده، نابرابری جنسیتی کاهش یافت.

- بین دو متغیر سطح تحصیلات همسر پاسخگویان (مردان) و سن با متغیر نابرابری جنسیتی در نوبت نخست ارتباطی وجود نداشت اما در نوبت دوم ارتباط معنادار وجود داشت. یعنی ابتدا باوجود افزایش سطح تحصیلات مردان، تفاوت معناداری در میزان نابرابری‌ها دیده نمی‌شد که نشان‌دهنده شدت متغیرهای مستقل اصلی میان مردان، از دیدگاه زنان آنها، بود اما سال ۹۳ مردان تحصیل کرده نیز گرایش بیشتری به برابری داشتند.

- درنهایت نابرابری جنسیتی براساس پنج متغیر و با درآمیختن داده‌های پژوهش در دو نوبت (۱۳۸۹ و ۱۳۹۳) با استفاده از رگرسیون چندگانه با ضریب تعیین $R^2 = ۰/۳۳$ و همبستگی $R = ۰/۵۷۵$ با ضرایب استاندارد بتا بدین ترتیب تبیین شد: باورهای اعتقادی قالبی با $\beta = +۰/۲۶$ ، تحصیلات زن با $\beta = -۰/۲۴$ ، ایدئولوژی مردسالارانه با $\beta = +۰/۲۱$ ، جامعه‌پذیری جنسیتی با $\beta = +۰/۱۸$ و درآمد ماهانه خانواده با $\beta = -۰/۱۵$.

- در تحلیل مسیر^۱ مشخص شد که متغیرهای باورهای اعتقادی قالبی، تحصیلات و درآمد، از متغیرهای بیرونی و اصلی و متغیر ایدئولوژی مردسالارانه یک متغیر واسطه‌ای است. درضمن متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی نیز کم‌وبیش نقش یک متغیر واسطه‌ای دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

«جامعه‌پذیری جنسیتی» در نقش متغیر مستقل اول، بین زنان ساکن تهران از شدت ۵۴ درصدی سال ۱۳۸۹، با اندکی کاهش در سال ۱۳۹۳ به ۵۰ درصد رسید. شدت گرایش به «ایدئولوژی مردسالاری» در نقش متغیر مستقل دوم، بین زنان در همان فاصله زمانی از ۵۰ درصد به ۴۴ درصد نزدیک شد و همین شدت دامنه در متغیر مستقل سوم یعنی «باورهای اعتقادی قالبی» ۵۷-۵۳ درصد بود. در سنجش متغیر وابسته در سال‌های ۹۳-۸۹، باوجود افزایش شدت سرمایه‌ای زنان در چهار بُعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین از ۴۴ درصد به ۴۶ درصد، اما سرمایه نمادین با یازده شاخص (سنجش قدرت تصمیم‌گیری در انتخاب محل سکونت، تحصیل فرزندان، رابطه با همسایه‌ها، تعداد و نام فرزندان، خرید کالاها و...) در سال ۸۹، ۴۱ درصد از کل سرمایه و سال ۹۳، ۳۹ درصد آن را دربرداشت؛ در واقع سرمایه نمادین بخش مهمی از سرمایه زنان است که نسبت به سه وجه دیگر سرمایه، جنبه درون‌خانوادگی داشت. نسبت سرمایه نمادین به کل سرمایه، میان مردان این زنان در سال‌های ۸۹ و ۹۳ به ترتیب ۲۹ و ۲۵ درصد بود. شدت سرمایه کل مردان همسر در سال‌های نامبرده ۷۶ و ۷۲ درصد یعنی نزدیک به ۶۰ درصد بیش از همسران‌شان (با شدت ۴۴ درصد در سال ۸۹ و ۴۶ درصد در سال ۹۳) بود. بنابراین علاوه بر بیشتر بودن میزان کل سرمایه مردان نسبت به زنان، درصدهای پایین‌تر مربوط به سرمایه نمادین (درون‌خانوادگی) در کل سرمایه بین مردان نسبت به زنان، بیانگر وجود افزایش سرمایه برون‌خانوادگی بیشتر مردان همسر است. یعنی مردان همسر نسبت به همسرانشان، سرمایه برون‌خانوادگی (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) بسیار بیشتری دارند. از سوی دیگر با توجه به نقش تعیین‌کننده باورهای اعتقادی قالبی با بتای ۲۶ درصد و نیز ارتباط معنادار و معکوس تحصیلات زن و درآمد ماهانه خانواده با «نابرابری جنسیتی»، به اهمیت بازنگری باورهای اعتقادی در کنار متغیرهای پیش‌رونده‌ای مانند تحصیلات و درآمد پی‌می‌بریم تا به الگوهای اعتقادی در مخالف این متغیرها در تعاملات اجتماعی نیاز نباشد. این بازتفسیری ممکن است همراستای انتظارات نوین و هم‌سو با افزایش سطح تحصیلات بانوان باشد.

براساس پژوهش‌های گزارش شده در بخش پیشینه، یافته‌های ما مؤید یافته‌های پیشین درخصوص تأثیر الگوهای مردسالارانه بر تبعیض در نقش‌های جنسیتی است (چلبی). از یک سو مقاومت زنان در مقابل پذیرش ایدئولوژی مردسالارانه بیش از مقاومت در مقابل باورهای

اعتقادی قالبی بوده‌است و از سوی دیگر با ورود به دنیای جدیدتر، جامعه‌پذیری پیشین را با تردید می‌نگرند (رفعت‌جاه). براساس یافته‌های پیشین، میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان با متغیرهای سطح تحصیلات، اشتغال و درآمد ارتباط مستقیم و همسو داشت (شادی‌طلب) و مسئله بیکاری و لزوم توانمندی اقتصادی از اولویت‌های زنان بود (همان). در این پژوهش نیز مشخص شد سطح تحصیلات خانم‌ها و درآمد خانواده، تأثیر شگرفی در برون‌رفت از بن‌بست نابرابری جنسیتی دارند. براساس نتایج با بالاتر رفتن طبقه اجتماعی (در قالب محل سکونت)، عدالت جنسیتی نیز افزایش یافت همان‌گونه که در پژوهش دیگری به آن دست یافته بودند. بنابر نتایج پژوهشی، هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی منجر به افزایش نابرابری جنسیتی می‌شوند (کیانی)؛ چنانکه ما نیز در نابرابری سرمایه اقتصادی به نتیجه‌ای مشابه دست یافتیم. در پژوهشی دیگر، تأثیر باور زنان نسبت به عقاید قالبی در تقویت نابرابری جنسیتی نشان داده شد (گروسی)؛ همان‌گونه که ما نیز تأثیر باورهای قالبی بر وجه اعتقادی و دینداری را نشان دادیم. البته پژوهشگران دیگری نیز به وجود باورهای قالبی (اعم از اعتقادی) اشاره کرده بودند (شریف و مککی و اوزن و همکاران).

- در نگاهی کلی مجموعه عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم:
۱. علت‌های پیشینی شامل الگوهای فرهنگی مردسالارانه (عام مانند آداب و رسوم و خاص مانند عقاید دینی) و تفاوت‌های بیولوژیک.
 ۲. علت‌های قالبی و ظاهری زمان حال مانند شبکه روابط و ارتباطات و نیز شیوه‌ها (تقسیم کار خانه و اعمال قدرت).
 ۳. علت‌های محتوایی و مفهومی زمان حال مانند دو بُعد: مقدم (فرایند جامعه‌پذیری) و مؤخر (تجربه‌های خاص فردی و سرمایه‌های مادی و فرهنگی جمعی).
 ۴. علت کارکردی معطوف به آینده در دو بُعد: محسوس (سرمایه‌های اجتماعی و نمادین) و نامحسوس (تقویت علت‌های پیشین در بند ۱ و تداوم ناآگاهی در سه موضوع: قلمرو، میزان و شدت).

پیشنهادها

- «برنامه‌ها» شامل چهار محور: نقد بیش مردسالاری، ارزیابی مبادی رسمی کاهش نابرابری جنسیتی، تحلیل جایگاه سرمایه‌ای زنان بین سرمایه‌های موجود، گسترش شبکه روابط بانوان.
- «فعالیت‌ها»ی هماهنگ با برنامه‌های نامبرده: تقویت مراکز پژوهشی مرتبط با زنان در برنامه ششم توسعه، آگاهی و مشاوره دادن به بانوان، ارزیابی وجوه چهارگانه سرمایه زنان، گسترش سطح برخورداری بانوان از امکان به‌دست‌آوردن تجربه‌های فردی.
- «اقدام‌ها»ی هماهنگ با فعالیت‌های نامبرده: هدف‌دادن نوین به رسانه‌ها در برنامه‌سازی نقادانه، اولویت‌بخشی به بانوان و اجرای تبعیض مثبت در زمینه پخش فرصت‌ها به سود زنان، توانمندسازی اقتصادی بانوان و فراهم‌آوری زمینه‌های مشارکت اجتماعی ایشان، فعال‌سازی دفاتر بانوان در اداره‌ها و سازمان‌ها به‌ویژه شهرداری‌ها و آشنایی عمیق‌تر ایشان با تکنولوژی و اندیشه.

منابع

- اورتنر، شری (۱۳۸۵)، آیا نسبت زن به مرد مانند نسبت طبیعت به فرهنگ است؟، ترجمه فیروزه مهاجر، مقاله در کتاب: فمینیسم و دیدگاه‌ها، تنظیم: شهلا اعزازی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران، تهران: نشر پژواک جامعه.
- برگر، پیترو و توماس لوکمان (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت-رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۳)، «تحلیلی از اندیشه‌های بوردیو در فضای منازعه‌آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دوال، مارجوری. ال (۱۳۸۵)، روش‌های بخش-مطالعات زنان و پژوهش اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دوبنو، ادوارد (۱۳۷۷)، *تفکر عملی*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷)، *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رویاتام، شیلا (۱۳۸۵)، *زنان در تکاپو- فمینیسم و کنش اجتماعی*، ترجمه حشمت‌الله صباغی، تهران: نشر شیرازه.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات هویت و نقش‌های جنسیتی*، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران: انتشارات طرح نو.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شویره، کریستین و اولیویه فونتن (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰)، *فلسفه و فرهنگ*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کیانی، مژده (۱۳۸۹)، *مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده- مدلی براساس نظریه مبنایی (GT)*، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴)، *بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن*، رساله دوره دکترای، دانشگاه شیراز.
- مالینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۷)، *گریزه جنسی و سرکوبی آن در جوامع ابتدایی*، ترجمه محمد ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و اتوپیا- مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سمت.
- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۳)، *خلاصه طرح‌های پژوهشی حوزه زنان*، دفتر ریاست جمهوری، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- مکنون، ثریا (۱۳۸۶)، *بررسی وضعیت تحقیقات علوم انسانی در مسائل زنان در بیست سال اخیر در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم.
- هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳)، *اهمیت فرهنگ*، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محمد ثلاثی، تهران: انتشارات تبیان.
- Connell, R. W. (1995), *Masculinities*, Berkeley: University of California Press.

- Cott, Nancy F.(1987), **The Grounding of Modern Feminism** , New Haven: Yale Univ. Press.
- Derayah, Minoos (2006), **Gender Equality in Iranian history: From Pre-Islamic Times to The Present**, New York: The Edwin Melon Press.
- Harris, M.(1971), **Culture, Man and Nature**, New York: Thomas Y.Crowell.
- Hess,U.S.Senecal ,G. Kirouac and p. Herrera (2000), Emotional expressivity in men and women stereotypes and self perceptions , **Cognition and emotion**,Vol. 5,No. 14,pp .609-642.
- Parsons, Talcott (1949), **The structure of social Action**, Allen & Unwin.
- Sherriffs,A.c and J.P.Mckee (1956), Qualitative aspects of beliefs about men and women ,452-464.
- Swartz,D . L.(2002), The sociology of habit :the perspective of Pierre Bourdieu **The occupational therapy journal of research**,Vol,12,No.3: pp.59-78.
- Turner (1999),**The structure of Sociological theory**, wadsworth Publishing company.
- Wiarda, Howard (1992), **Introduction: Social Change, Political Development, and The Latin American Tradition, in Politics and Social Change in Latin America: Still a Distinct Tradition?**, Boulder: Westview.
- Zaretsky, Eli(1980), **Female Sexuality and the Catholic Confessional**, The University of Chicago Press.

